

11. نهاد بیعت و دلالتش بر مدعا

بحث تفصیلی از مثل ماهیت، اقسام و تفاوت بیعت با مثل وکالت از موضوع بحث کنونی ما خارج است. آن چه در مجال حاضر، مورد نظر است این است که گفته شود: نهاد بیعت از مخترعات اسلام نیست، لکن در اسلام مورد عنایت ویژه قرار گرفته است و به عنوان یک راه یا تنها راه مشروعیت حکومت ظاهر شده است. بیعت هم چیزی جز انشای عقد ولایت از سوی مردم بیعت کننده نیست. با اشاره به بخشی از آن چه بیان کردیم، است که برخی به عنوان یک دلیل بر مشروعیت حکومت های غیر منصوب گفته اند:

«الامر السادس والعشرون، آیات و اخبار البیعة بکثرتها علی ما هو الاظهر من کونها من طرق انشاء الولاية و عقدها»¹.

در همین راستا گفته شده:

«یکی دیگر از پدیده های رایج در زمان پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و امامان معصوم - علیهم السلام - که به روشنی دلالت بر اعتبار رأی اکثریت بنا بر مبنای حق تعیین سرنوشت دارد، «بیعت» است. معصومان - علیهم السلام - در قول، فعل و تقریر خود «بیعت» را تایید کرده اند. از بیعت مومنان با پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در قرآن کریم یاد شده است. در سیره سه امام نخستین نیز شاهد پدیده بیعت هستیم که به آنها اشاره خواهد شد. همچنین مردم با امام رضا - علیه السلام - بر ولایت عهدی بیعت کردند و در روایات آمده که مردم بعد از ظهور امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با او بیعت می کنند. برخی صاحب نظران به علت عدم توجه به مبنای «حق تعیین سرنوشت» نتوانسته اند، تفسیر روشن و قابل دفاعی از پدیده «بیعت» در عصر معصومین - علیهم السلام - ارائه دهند»².

- در امتداد همین تفکر است که به روایات بیعت در عصر پس از غیبت اشاره می شود.

روایاتی از قبیل:

- فی خبر ابی بصیر عن ابی جعفر - علیه السلام - فی امر القائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - : «فوالله لکأنی انظر الیه بین الرکن و المقام یبایع الناس بامر جدید و کتاب جدید و سلطان جدید من السماء»³.
- و فی خبر عبید بن زراره عن ابی عبدالله - علیه السلام - انه قال: «ینادی باسم القائم - علیه السلام - فیؤتی و هو خلف المقام فیقال له: «قد نودی باسمک فما تنتظر؟ ثم یؤخذ بیده فیبایع»⁴.

در استدلال به این روایات گفته شده: بیعت در عصر قائم - علیه السلام - برای تقیه یا جدل نیست؛ قهراً منشأ اثر قطعی در تثبیت حکومت و خلافت خواهد بود.⁵

1. همان، ص 511.

2. مسعود امامی، اعتبار عقلی و شرعی رأی اکثریت، ص 151.

3. غیبة النعمانی، ص 175، باب ما روی فی العلامات، ح 22.

4. همان، ص 176، ح 25؛ در این زمینه احادیث متعدد دیگری نیز وجود دارد که در منابع روایی وجود دارد.

5. ر.ک: دراسات ... ج 1، ص 522 و...

استدلال به نهاد بیعت با دو رویکرد

کسانی که با همسان یا همسو انگاری نهاد بیعت با آن چه امروزه به نام انتخابات و دموکراسی مطرح است، به صدد اعتبار بخشیدن به حکومت‌ها از طریق رأی مردم برآمده‌اند - حداقل - صاحب دو دیدگاه‌اند:

دیدگاهی که آن را به عنوان یکی از دو گزینه می‌بیند و گزینه دیگر را نصب الهی می‌شمارد. به عنوان مثال صاحب دراسات فی ولایة الفقیه در جای جای اول کتاب به این روی آورد، تصریح می‌کند. از جمله آن‌ها، متن ذیل است:

«نعم، رسول الله - صلی الله علیه و آله - کان رسولا لله و ولیا من قبل الله - تعالی - بلا اشکال و ان لم یتابعه الامة و لم تسلّم له و كذلك الامامة لامیرالمؤمنین و الائمة من ولده عندنا و لکن لما ارتکز فی اذهان الناس علی حسب عاداتهم و سیرتهم ثبوت الرئاسة و الزعامة بتفویض الامة و بیعتهم ... طالبهم النبی - صلی الله علیه و له - بذلك لتحصین ولایتہ خارجا ... و قد عرفت منا ان الامامة کما تحصل بنصب الله - تعالی - تحصل بنصب الامة ایضا بالبیعة...»⁶

دیدگاه دوم، نگاه به بیعت به عنوان تنها گزینه مشروعیت بخشی به حکومت حتی در عصر معصومان - علیهم السلام - است.

توجه کنید:

«آن چه برای معصومان - علیهم السلام - قبل از بیعت مردم ثابت است، صلاحیت آنان برای حکومت بر مردم در نظام تشریح است و این به تنهایی برای تشکیل حکومت کافی نیست، بلکه چون لازمه حکومت تصرف در امور مختلف زندگی مردم است و مردم به حکم عقل و شرع دارای حق تعیین سرنوشت می‌باشند، از این رو کسی - حتی اگر معصوم باشد - نمی‌تواند بدون رضایت مردم بر آنان حکومت کند. پس بیعت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و سه امام نخستین با مردم برای مماشات با مردم در آن چه میان‌شان رایج بود و تاکید بر ولایت‌شان نبود، بلکه بیعت آن بزرگواران برای مشروعیت یافتن حکومت‌شان بود»⁷.

6 . همان، ص 525 و 526.

7 . اعتبار عقلی و شرعی رأی اکثریت، ص 152.